

تحقق توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

حسن عزیزی^۱، اسماعیل شفیعی^۲، علیرضا گلشنی^۳

چکیده

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با بهره‌گیری از کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران و با توانایی درک و تحلیل واقعیت‌های جامعه و شناخت ارزش‌های ملی و بومی، درصدد پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی جامعه است. این الگو دارای مبانی معرفتی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است که ریشه در آموزه‌های وحیانی و عقیدتی اسلام دارد و محتوای آن مبتنی بر توحید، معاد و تفکیک‌نشدن دنیا و آخرت است. فرایند توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر معارف الهی و انسانی و برآمده از بطن و شرایط تاریخی، بومی و فرهنگی کشورمان است که در بستر نظام جمهوری اسلامی ایران تحقق می‌یابد. الگوهای گوناگونی برای نوسازی و توسعه کشور ارائه شده است که بیشتر این الگوها به دلیل غیربومی بودن و بی‌توجهی به شرایط تاریخی، فرهنگی و مذهبی با موانع و مشکلاتی مواجه بوده‌اند. هدف پژوهش حاضر این است که ضرورت و اهمیت توسعه سیاسی را در چهارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مورد تأکید قرار دهد و اصول و مبانی و چگونگی تحقق آن را ترسیم کند. این پژوهش با تبیین شاخص‌های زیربنایی توسعه سیاسی، چگونگی اراده تحقق آن را در جامعه مورد توجه قرار می‌دهد. استراتژی‌های مدنظر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، در چهارچوب روش کیفی و مبتنی بر راهبرد توصیفی - تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد شاخص‌های توسعه سیاسی در این الگو منطبق بر شریعت بوده و با پایبندی به اجرای عدالت در فضای سیاست‌گذاری جامعه، زمینه توسعه سیاسی مطلوب فراهم می‌شود.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، الگو، التزام، عدالت، پیشرفت.

1. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی شهر رضا / azizi-1279@yahoo.com

2. استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا / esmaeilshafiee@yahoo.com (نویسنده مسئول)

3. دانشیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا / agolshani41@yahoo.com

1. مقدمه و بیان مسئله

به نظر می‌رسد الگوهای توسعه غربی اغلب برای کشورهای غربی راهگشا و مفید بوده و استفاده و به‌کارگیری آن‌ها برای سایر کشورها از جمله ایران، به‌عنوان تنها الگوی مناسب پیشرفت و توسعه، عقلانی به نظر نمی‌رسد. بیشتر الگوهای غربی به دلیل غیربومی بودن و نداشتن توجه دقیق به مسائل و مشکلات جامعه ما با موانع و محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند؛ از این رو و با توجه به علل عقب‌ماندگی تاریخی کشورمان، رویکردهای گوناگونی در زمینه نوسازی و توسعه از سوی صاحب‌نظران و ایده‌پردازان ارائه شده است. از جمله الگوهای توسعه در ایران معاصر در حوزه توسعه سیاسی، می‌توان به نفی فرهنگ بومی و اسلامی و دل‌بستگی به توسعه غربی در نگرش برخی روشنفکران و دولتمردان سیاسی در جنبش مشروطه و دوران قاجار و پهلوی اشاره کرد که به نام توسعه و نوسازی و با هدف غربی کردن کشور به اجرا درآمدند. در ایران، همواره مناقشه‌ها و تضارب آرا بر سر معنا و محتوا و مبانی توسعه سیاسی به‌عنوان وجه سیاسی پدیده چندوجهی توسعه، جریان داشته است؛ از این رو برخی اندیشمندان ایرانی به‌ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی، درباره ریشه‌ها و چرایی عدم پیشرفت و توسعه ایران و چگونگی دستیابی به توسعه‌یافتگی، به آسیب‌شناسی موضوع پرداخته‌اند و هرکدام به نوعی در نشان‌دادن موانع و مشکلات نظری، مباحثی را مطرح کرده‌اند.

با توجه به موضوع پژوهش حاضر، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با نگاه به شرایط تاریخی و جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی و با تکیه بر مفاهیم و معارف اسلامی، ارزش‌های ملی و راهکارهای بومی، در پی ارائه الگویی مناسب برای توسعه جامعه ایران است. اعتقاد بر این است که با طراحی مدلی متفاوت و متمایز با الگوهای رایج توسعه و بر مبنای اصول و ارزش‌های جامعه و متناسب با شرایط و امکانات و نیازهای آن، و با به‌کارگیری ابتکار و تفکر اسلامی و ایرانی در کنار بهره‌گیری از محتوا و منابع غنی اسلامی و الهی، می‌توان فرایند توسعه را در عرصه‌های گوناگون از جمله فکر، علم، زندگی و معنویت به‌صورت راهبردی در بستر نظام جمهوری اسلامی ایران، پیاده‌سازی کرد.

با توجه به تحلیل محتوا از ماهیت معارف غنی اسلامی، ارزش‌های ملی و بومی، دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، سایر اندیشمندان اسلامی و شرایط خاص کشورمان، توسعه سیاسی

مبتنی بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌تواند از برخی شاخص‌های زیربنایی و تخصصی برخوردار باشد از جمله: عدالت‌خواهی، توجه به دین و معنویت، مردم‌سالاری دینی، برابری، آزادی، مشارکت سیاسی، دنیاگرایی معنوی، افزایش ظرفیت نظام سیاسی، نهادگرایی مدنی و غیره. به نظر می‌رسد زمینه و اراده تحقق توسعه سیاسی پایدار در بستر جامعه و نظام جمهوری اسلامی ایران با اجرای عدالت مبتنی بر نظام امامت عدل امکان‌پذیرتر است. برخلاف الگوهای توسعه غربی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با درک واقعیت‌های جامعه و شناخت ارزش‌های ملی و بومی و توجه به ابعاد روحانی انسان، درصدد دستیابی به توسعه و از جمله توسعه سیاسی پایدار است؛ بنابراین باید گفت میان اهداف، مبانی و شرایط نیل به توسعه سیاسی در بستر جامعه ما با الگوهای غربی تفاوت اساسی و مبنایی وجود دارد، اما مراد از طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نفی و طرد یافته‌های سایر الگوهای توسعه نخواهد بود.

2. اهداف و پرسش‌ها

هدف اصلی پژوهش حاضر، ارائه طرحی از توسعه سیاسی بومی مبتنی بر تحلیل و تبیین معارف اسلامی و ارزش‌های ملی، و تحقق توسعه سیاسی در چهارچوب الگوی اسلامی ایرانی و در بستر نظام جمهوری اسلامی است. از دیگر اهداف پژوهش این است که با اشاره به شاخص‌های زیربنایی توسعه سیاسی، چگونگی تحقق توسعه سیاسی بومی مبتنی بر هویت تاریخی و ارزش‌های ملی را به تصویر بکشد؛ بنابراین پرسش‌های تحقیق حاضر عبارتند از اینکه: «شاخص‌های زیربنایی توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کدامند و چگونه زمینه توسعه سیاسی مطلوب در این الگو به دست می‌آید؟»

3. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی رابطه تعاملی میان دو متغیر توسعه سیاسی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیشینه پژوهشی اندکی وجود دارد، ولی تألیفات فراوانی به‌طور جدا از هم و پراکنده منتشر شده است. بنیان و ماهیت تحقیقات در الگوی اسلامی از منابع داخلی (کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی) است. از زمان ارائه ایده و طرح الگوی اسلامی ایرانی تاکنون، پژوهش‌ها و تحقیقات گسترده‌ای در حال انجام است. برگزاری همایش‌های سالیانه و چاپ کتاب‌ها و ویژه‌نامه‌هایی با هدف تولید علم و دانش و هم‌افزایی علمی نیز توسط مرکز الگوی اسلامی ایرانی صورت گرفته است، اما در مورد توسعه

سیاسی، منابع داخلی و خارجی گوناگونی تألیف، ترجمه و نگارش شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. محمد شفیع فر (1394)، «روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»؛ مجید فلاحی (1389)، «بررسی بحران‌های پنج‌گانه توسعه سیاسی در رابطه با جمهوری اسلامی ایران»؛ محمد خرمشاد (1385)، «ضرورت توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی»؛ حسین بشیریه (1380)، «موانع توسعه سیاسی در ایران»؛ محمود سریع‌القلم (1378)، «ثبات سیاسی و توسعه سیاسی»؛ امیر سیاهپوش (1392)، «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»؛ محمدرضا کوشکی (1383)، «هویت ایرانی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». پژوهشگران دیگری نیز در زمینه توسعه و توسعه سیاسی در ایران تحقیقاتی را به ثمر رسانده‌اند از جمله: سوداگر (1357)، اشرف (1359)، آبراهامیان (1379)، کدی (1369)، فوران (1378)، اسکاچپول (1994)، کمالی (1381)، ارجمند (1951)، عظیمی (1372)، حاجی‌یوسفی (1378). هریک از این پژوهشگران در چهارچوب موضوع توسعه سیاسی، فرایند و آسیب‌شناسی آن را در ایران و در بستر نظام جمهوری اسلامی مورد بررسی و ارزیابی قرار داده‌اند.

پژوهش حاضر حاوی بحثی در زمینه توسعه سیاسی در بستر نظام جمهوری اسلامی ایران است. این پژوهش ضمن معرفی و تبیین الگوی اسلامی ایرانی، در چهارچوب این الگو و مبتنی بر عوامل تاریخی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال ارائه تصویری از توسعه سیاسی بومی است. پژوهش حاضر با تحلیل و تبیین محتوای معارف اسلامی و ارزش‌های ملی، به شاخص‌بندی توسعه سیاسی در چهارچوب الگوی اسلامی ایرانی می‌پردازد تا زمینه ارائه دیدگاه‌های نظری در مورد توسعه سیاسی بیشتر فراهم شود. تفاوت دیگر این تحقیق در آن است که به صورت تعاملی و در کنار هم، دو متغیر توسعه سیاسی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را بررسی می‌کند تا به مقوله‌بندی و شناخت‌شناسی دقیقی از توسعه سیاسی دست یازد.

4. چهارچوب نظری

4-1. توسعه سیاسی

دانش‌واژه توسعه سیاسی، تعریف دقیق و مشخصی ندارد که دلیل آن را باید در مطالعات فراوانی جست که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در مورد «رشد»، «نوسازی» و «توسعه» دولت‌های جدید

در جهان سوم صورت گرفته است (عالم، 1380: 124). مفهوم توسعه سیاسی در پی دگرگونی‌های پس از جنگ جهانی دوم و استقلال کشورهای تحت استعمار از یک سو، و تهدیدهای نظام‌های سوسیالیستی بلوک شرق برای جهان سرمایه‌داری غربی در طول جنگ سرد از سوی دیگر، پدید آمد. این مفهوم توسط جامعه‌شناسان و محققان غربی به‌ویژه نظریه‌پردازان امریکایی و با هدف ارائه راه‌حلی برای کشورهای تازه‌استقلال‌یافته و عقب‌مانده به‌منظور تغییر و دگرگونی مطرح شد (سو، 1378: 30).

مفهوم توسعه سیاسی از دهه 1960 مطرح شد، ولی بیشتر به قلمرو سیاست مقایسه‌ای تعلق داشت (Hagopian, 2000: 80). ظهور اغلب نظریه‌های مدرن توسعه سیاسی به پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که بیشتر گرایش‌های اقتصادی داشتند (Nacer, 1991: 7). این نظریه‌ها با تبیین ارزش‌های لیبرالیسم، در صدد ایجاد جوامع مبتنی بر اندیشه‌های دموکراتیک بودند (راش، 1377: 247). به عبارتی این نظریه‌ها «تحت تأثیر شرایط جنگ سرد و تقسیم جهان به دو بلوک سوسیالیسم و سرمایه‌داری و ظهور کشورهای جهان سوم مطرح شدند» (بایوردی، 1388: 32).

از نگاه شماری از متفکران، رویکردها، عناصر و مؤلفه‌های توسعه سیاسی در ارتباط با مقوله‌ها و موضوعات دیگر، قابل طرح و بررسی هستند. از نظر هانتینگتون، توسعه سیاسی در فرایندی گسترده‌تر در ارتباط با تجدد یا به‌عنوان جنبه‌ای از تجددگرایی و کلیتی در جامعه شناخته می‌شود (Huntington, 1965: 386). او توسعه سیاسی را براساس میزان صنعتی شدن، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد توجه قرار داده و معتقد است در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به‌صورت مشارکت سیاسی ظهور می‌کنند (بدیع، 1379: 95). سی. ایچ داد «توسعه سیاسی را در ارتباط با ایجاد وحدت ملی و رشد مشارکت سیاسی معنا می‌کند» (Dodd, 1972: 56). متفکرانی همچون دوویچ، توسعه سیاسی را در ارتباط مستقیم با تحرک اجتماعی تعریف می‌کنند که در آن باورها و وابستگی‌های سنتی جوامع، دچار دگرگونی عمیق می‌شود تا زمینه شکل‌گیری ساختار جدید فراهم شود (Deutsch, 1961: 493). همچنین از منظر برخی صاحب‌نظران، توسعه سیاسی در چهارچوب خط‌مشی‌های سیاسی برای رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه است (عباسی سرمدی، 1376: 263).

برخی پژوهشگران، «عناصر کلیدی توسعه سیاسی را بیشتر حول سه محور مردم، سیستم سیاسی

و سازمان حکومت تقسیم‌بندی می‌کنند؛ نخست: در ارتباط با مردم، توسعه سیاسی به‌طورکلی یعنی تغییر از وضعیت پراکندگی وسیع مردم به نوعی انسجام در حال گسترش از شهروندان فعال؛ دوم: در ارتباط با عملکرد سیستماتیک دولت و بخش عمومی، توسعه سیاسی یعنی گسترش ظرفیت سیستم سیاسی برای اداره امور عمومی؛ و سوم: در ارتباط با سازمان حکومت، توسعه سیاسی یعنی افزایش تمایز ساختاری و تخصصی‌تر شدن کارکردها و متمرکز شدن همه سازمان‌ها و نهادهای مشارکت‌کننده» (امین‌زاده، 1376: 105).

در نگرشی عمومی و از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست مقایسه‌ای، نظریه‌های توسعه سیاسی به عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توجه کرده و تأثیر آن‌ها را بر توسعه سیاسی بررسی می‌کنند. این نظریه‌ها گوناگون هستند و از منظرهای متفاوت و در پیوند با تجربه‌های ملل و مناطق مختلف جهان دریافت و استخراج شده‌اند. برخی از این نظریه‌ها عبارتند از:

1. نظریه‌های توسعه سیاسی تعادلی: متفکرانی همچون جگورایب و بایندر، به ارائه دیدگاه در مورد توسعه سیاسی پرداخته‌اند. آن‌ها توسعه سیاسی را معادل نوسازی سیاسی به علاوه نهادینه کردن سیاسی و در سه مفهوم برابری، ظرفیت و تفکیک وظایف، خلاصه می‌کنند. از دیدگاه این نظریه، توسعه و نوسازی را به دلیل وجود تناقض‌های ذاتی در عوامل تشکیل‌دهنده آن، باید فرایندی طولانی و پایان‌ناپذیر دانست؛

2. نظریه‌های توسعه سیاسی قابلیت‌محور: برخی از نظریه‌پردازان توسعه سیاسی نقش برجسته و محوری برای ظرفیت، قابلیت یا توان رشد پایدار قائل هستند. گابریل آلموند، نظریه‌ای بر اساس قابلیت‌های عملکرد سیستم‌های سیاسی تدوین کرده است که طبق آن، سیستم‌های سیاسی پس از کسب قابلیت‌های نوین در ارتباط با محیط اجتماعی و بین‌المللی خود، تغییر یا توسعه پیدا می‌کنند. این نظریه نقشی برجسته و محوری برای ظرفیت، قابلیت یا توان رشد پایدار قائل است و توسعه سیاسی را توانایی عملکرد سیستم سیاسی به رشد و پاسخ‌گویی به الزام‌های جدید محیطی می‌داند (هدی، 1394: 45-46)؛

3. نظریه‌های فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: «بدیهی است هر تغییری در برابری، ظرفیت و ابعاد انفکاک نشانگان توسعه، بر فرهنگ سیاسی نخبگان و توده‌ها تأثیر می‌گذارد» (یای، 1380: 162). این دیدگاه، توسعه سیاسی را انتقال و تغییر جهت از ارزش‌ها و احساساتی که افراد را در اجتماعات و ساختارهای سیاسی سنتی با هم نگه داشته است، به ارزش‌ها و احساساتی توسعه‌یافته، و

افزایش توانایی سازمان‌دهی انجمن‌های مردمی و مدیریت ساختاری پیچیده، تعریف می‌کند و توانایی رهبران و اعضای جامعه را که وابسته به صفات فرهنگی و روان‌شناسی افراد است، در آن دخیل می‌داند. فرهنگ سیاسی بین سطوح خرد و کلان تحلیل پیوند برقرار می‌کند و مجموعه‌ای از ایستارها، باورها و احساسات است که به فرایند سیاسی نظم می‌بخشد؛ از این رو برای درک توسعه سیاسی، تمایز میان سه سطح از مهارت‌ها، انگیزه‌ها و احساسات انجمنی، به‌عنوان اجزای محوری فرهنگ سیاسی، ضروری است (موتقی، 1391: 230)؛

4. نظریه بحران‌ها: این نظریه توسط نویسندگانی چون بایندر، واینر، کلمن و وربا به‌ویژه در اثر معروف «بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی» مطرح شده است که با توجه به تاریخ جوامع غربی، شش بحران تدریجی را که به شکل متوالی در آن جوامع رخ داده است و نظام‌های سیاسی توانسته‌اند آن‌ها را حل و فصل کنند، از هم تفکیک و شناسایی کرده است. این بحران‌ها عبارتند از: بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، توزیع، نفوذ و یکپارچگی. براساس این دیدگاه، توسعه سیاسی بر ایجاد تغییراتی در نوع و سبک سیاست دلالت دارد. راه‌حلی‌هایی که به‌عنوان پاسخی به این بحران‌ها پیشنهاد شده‌اند، حکایت از الگوی واحدی از نوگرایی در راستای نوسازی و توسعه سیاسی دارند (بدیع: 1379: 72). شمار دیگری از محققان، توسعه سیاسی را به مطالعه رژیم‌های نوین، نقش گسترش‌یافته حکومت‌ها، بالابردن مشارکت سیاسی و توانایی رژیم‌ها برای حفظ نظم در شرایط تحولات پُرشتاب و همچنین رقابت بین دسته‌های سیاسی، طبقات و گروه‌های قومی بر سر قدرت و نیز رقابت در منزلت اجتماعی و ثروت تعریف می‌کنند (عباسی سرمدی، 1376: 263).

در هر حال هر کدام از مکاتب، تعاریف و معیارهای خاص خود را از این اصطلاح مطرح کرده‌اند، ولی به‌رغم اختلاف‌نظرها، می‌توان اهتمام این نظریه‌ها را تلاشی برای ترسیم وضعیت سیاسی مطلوب دانست (سو، 1378: 29). با توجه به اینکه توسعه سیاسی مفهومی پویا و در حال تغییر و تحول است، تلاش برای تعریف، تبیین و نظریه‌پردازی در مورد آن، همچنان توسط متفکران و مکاتب سیاسی گوناگون، ادامه خواهد داشت.

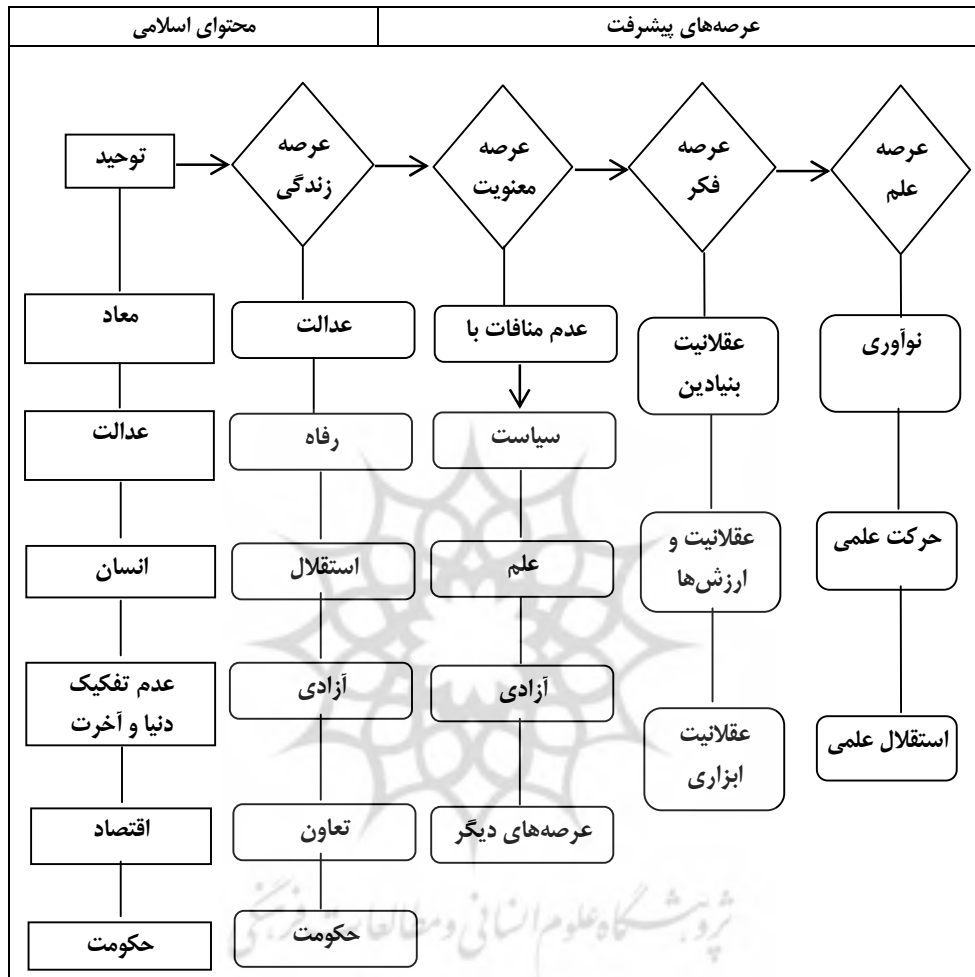
2-4. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌عنوان نقشه راه کلان و جامع برای رشد و تعالی ملت ایران در پرتو خودباوری عمیق فرهنگی و ملی و بر مبنای نگرش‌های اسلامی، یکی از

اساسی‌ترین راهبردهای پیش روی کشورمان است. تدوین این الگو به‌مثابه ریل‌گذاری برای نظام جمهوری اسلامی ایران است که در دهه چهارم انقلاب اسلامی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. ماهیت و مواد اصلی این الگو، ترسیم آن مبتنی بر مفاهیم و معارف اسلامی و شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ملی کشورمان است. «پیش‌فرض‌های اساسی این فکر و ایده این است که اولاً الگوهای کنونی توسعه نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازها و آرمان‌های ما باشند، ثانیاً اسلام دارای ظرفیت فکری لازم برای پشتیبانی و ارائه الگوی پیشرفت است، ثالثاً ظرفیت‌های علمی و راهبردی ایران در اندازه‌ای است که می‌تواند پیشرفت خود را طراحی و تولید کند» (ذوعلم، 1393: 6). از این الگو می‌توان به‌عنوان سندی بالادستی نسبت به تمامی اسناد برنامه‌ای، چشم‌انداز و سیاست‌گذاری‌های کشور یاد کرد (علی‌اکبری، 1391: 52).

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مانند سایر الگوها از مبانی، بایسته‌ها و الزام‌های مهمی برخوردار بوده و ساختار و غایت متمایز و متفاوتی با سایر الگوها دارد؛ گرچه ممکن است با الگوهای گوناگون شباهت‌ها و قرابت‌هایی نیز داشته باشد. منظومه فکری و نظام فلسفی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از پایه‌های معرفت‌شناختی، اندیشه سیاسی و هستی‌شناختی مشخصی برخوردار بوده و با چنین دیدگاهی به تحلیل رابطه میان انسان، جامعه، فرد و دولت می‌پردازد. ضرورت توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در این الگو تحت تأثیر مفاهیم و مقوله‌های مهمی همچون عدالت، رفاه، استقلال، عزت ملی، آزادی، تعاون و حکومت است. محتوای اسلامی این الگو مبتنی بر توحید، معاد، جدایی‌ناپذیری دنیا و آخرت، اقتصاد، انسان و حکومت است. این الگو به نوعی یادآور پیشرفت دین‌محور است که ارتباط دقیق و معنایی با دین اسلام دارد. رسیدن به پیشرفت در معنای خاص و اسلامی، همان رسیدن به حیات طیبه و دستیابی به لذت‌های معنوی است. «در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تمام چیزهایی که برای انسان در نظر گرفته می‌شود (موضوعات فرهنگی، حقوقی، فلسفی، جامعه‌شناسی، سیاسی و مدنی) همه حول محوری می‌چرخند که آن، محور توحید است» (غفوری، 1389: 206). به عبارتی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به دنبال تبیین نوعی نظریه اسلامی با رویکرد عملی و کاربردی است که باید منجر مشترکی از عوامل گوناگون به‌هم‌پیوسته باشد.

نمودار شماره 1. محتوای اسلامی و عرصه‌های پیشرفت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



5. روش تحقیق

با توجه به اهداف و پرسش‌های پژوهش، از میان روش‌های مناسب برای گردآوری مواد و داده‌ها، از روش تحقیق کیفی استفاده شده است. «روش کیفی در مطالعه پدیده‌های اجتماعی به جای آنکه از ابزارهای روش کمی استفاده کند، به تجزیه و ترکیب غیرمقداری داده‌ها می‌پردازد» (حقیقت، 1385: 90). استراتژی‌های مدنظر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش حاضر، در چهارچوب روش کیفی مبتنی بر فرایند تدوین، تنظیم، شالوده‌ریزی و بیان مفهوم یا معنی انبوهی از داده‌های جمع‌آوری شده است تا تفسیر اطلاعات و استخراج نتایج، به پرسش‌های آن پاسخ دهند. این پژوهش با بهره‌گیری از

رویکرد اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای، داده‌های مورد نیاز را فراهم و پس از تجزیه و تحلیل با بهره‌گیری از راهبرد توصیفی - تحلیلی، به تشریح آن می‌پردازد.

6. یافته‌های پژوهش

با توجه به پرسش نخست در زمینه شاخص‌های توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، این پژوهش بر آن است تا ابتدا با تحلیل و تفسیر الگوی اسلامی و الگوی غربی، شاخص‌های زیربنایی از توسعه سیاسی را در الگوی اسلامی ایرانی ترسیم کند. همچنین در پاسخ به پرسش دوم، بر این باور است که با فرض پابندی به بازشناسی و اجرای عدالت، زمینه توسعه سیاسی مطلوب در این الگو فراهم می‌شود.

6-1. تحلیلی بر نظام الگوی اسلامی و الگوی غربی

الگوهای مناسب باید از ویژگی‌هایی همچون «جنبه مفهومی، عنصر نظری و قواعد تفسیری» (قوام، 1377: 12) برخوردار باشند. میان مکاتب فکری و فلسفی غرب و شرق از جمله اسلام، تفاوت‌های عقیدتی، زبانی، فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی عمیقی وجود دارد و هرکدام از این مکاتب در تاریخ و جغرافیا و فرهنگ خود، تکوین یافته‌اند. «به‌طور کلی هر جهان‌بینی و منظومه فکری یا نظام فلسفی باید پایه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی و اندیشه سیاسی مشخصی داشته باشد و طی آن‌ها رابطه میان انسان و جامعه، فرد و دولت، انسان و خدا، انسان و طبیعت و دنیا و مقوله‌های آزادی و عدالت و غیره را تبیین کند» (موثقی، 1391: 34)؛ بنابراین انسان‌محوری به‌عنوان یکی از موضوعات اساسی اسلام و غرب، دارای مبانی گوناگون فکری و فلسفی است. پیشرفت انسانی در اسلام، برگرفته از مبانی فکری و فلسفی در حوزه‌های معرفت‌شناسی اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی و ارزش‌شناختی است و از منابع مهمی همچون قرآن، نهج‌البلاغه و سایر منابع غنی اسلامی و ایرانی دریافت می‌شود؛ حال آنکه انسان‌محوری غربی از نگرش‌های لیبرالیستی، سکولاریستی و اومانیستی نشئت گرفته و با نادیده‌گرفتن مبدأ هستی، بر نوعی حق‌مداری و لذت‌گرایی استوار است. «در تفکر اسلامی، خدا در تقابل با انسان قرار ندارد بلکه همه چیز برای انسان، و انسان برای خدا و کمال خلق شده است. بینش اسلامی، پرداختن به امور مادی، جسمانی و دنیوی را امری مذموم تلقی نمی‌کند و حتی تلاش در جهت تأمین امور مادی و جسمانی و آبادسازی دنیا را مسئولیت انسان در جایگاه

جانشینی خداوند بر زمین می‌داند» (صانع‌پور، 1389: 194). مطابق نظام تعلقات در چهارچوب اعتقادات، باورهای جامعه، و شیوه نگرش به هستی و انسان، بین نظام فلسفی و فکری غرب و اسلام، تمایزها و تفاوت‌های مبنایی وجود دارد.

جدول شماره 1. تقابل مبانی فکری و فلسفی اسلام و غرب در نظام الگوها

معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی غرب	معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی اسلام
<p>- برخی متفکران یونان باستان، هستی را مخلوق نمی‌شمردند بلکه تکامل ماده را همیشه موجود می‌دانستند.</p> <p>- هستی و هستی‌شناسی، در فلسفه غرب مدرن تقریباً غروب می‌کند.</p> <p>- در حال حاضر جریان‌های فلسفه غرب، اغلب تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی است.</p> <p>- در معرفت‌شناسی غرب، عقل و خرد انسان در عرض خرد خداوند قرار دارد.</p> <p>- اعتقاد به پیشرفت نامتناهی جایگزین مشیت الهی، و مفهوم بشریت جانشین اولوهیت می‌شود.</p> <p>- معرفت‌شناسی غرب، خلأ حاصل از غیاب خدا را با حضور انسان پر می‌کند.</p> <p>- در غرب انسان میزان و معیار همه چیز است.</p> <p>- انسان اروپایی با عصیان علیه کلیسا که به نام خدا موجودیت انسان را نفی می‌کرد، اعلام موجودیت کرد و به این باور رسید که محور و مدار عالم انسان است و همه چیز برای او و در خدمت اوست (موتقی، 1391: 38).</p>	<p>- هستی‌شناسی اسلامی توحیدی است و هستی آفریدگاری دارد (نهج‌البلاغه: خطبه 1).</p> <p>- هستی‌شناسی اسلامی را می‌توان یک هستی‌شناسی واقع‌گرا معرفی کرد (صانع‌پور، 1375: 21).</p> <p>- همه هستی براساس قواعد و اصول مشخص، مدون و غیرقابل‌تغییر شکل گرفته است و شانس تصادف در آن راهی ندارد (اسراء: 76-77).</p> <p>- از منظر قرآن، همه هستی یکپارچه، از خدا و برگشت‌پذیر به سوی اوست.</p> <p>- از تمام جهات جهان هستی، وجه الهی هویداست (بقره: 115).</p> <p>- در اسلام کلید معرفت خدا، معرفت نفس خویش است، چراکه موجب خداشناسی می‌شود (غزالی، 1355: 19).</p> <p>- مخلوقات عالم هستی در هر مرتبه‌ای که باشند از هدایت الهی برخوردارند؛ یعنی هدایت تکوینی و تشریحی.</p> <p>- در فلسفه اسلامی مباحث معرفت‌شناسی ذیل مباحث هستی‌شناسی قرار دارند.</p>

جدول شماره 2. اهداف و رویکردها در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

- توحیدمحوری - انسان‌شناسی - هستی‌شناسی	برخورداری از مبانی عقیدتی و معرفتی متمایز از سایر الگوها
نظریه‌پردازی توسط صاحب‌نظران بومی محقق می‌شود	بهره‌مندی از محققان و نظریه‌پردازان بومی
- رسیدن به حیات طیبه - دستیابی به لذت‌های معنوی	دستیابی به پیشرفت در معنای خاص و اسلامی
- نگاه ترکیبی و چندبُعدی به توسعه - بهره‌مندی از موضوعات کثرتی - بهره‌مندی از نگرش مادی و معنوی به پیشرفت	الگو به‌مثابه نظریه‌ای جامع

6-2. شاخص‌های توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

6-2-1. شاخص مشارکت سیاسی

بنیادی‌ترین اندیشه زیرساز مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیّت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (نیازی، 1383: 112). مشارکت سیاسی «پدیده‌ای جهانی است که در همه جوامع وجود دارد و شرایط پذیرش تغییرات را فراهم می‌سازد» (راش، 1377: 123). از نظر اسلام، مشارکت عمومی، دایره‌ای گسترده از اعمال در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، علمی و مانند آن‌ها را شامل می‌شود. مشارکت سیاسی از طریق هویت اسلامی ایرانی به‌عنوان یکی از جریان‌های اصلی و عملی توسعه سیاسی پایدار در بستر نظام جمهوری اسلامی، با فرایند بایستگی پیوند دین و دولت تجلی پیدا کرده است. با نگاه تبیینی و تحلیلی به مشارکت سیاسی در بینش اسلامی و با نگاه تفسیری و مصداقی به مشارکت سیاسی در بستر اصول و مقررات حقوقی اسلام، می‌توان رویکردها و مؤلفه‌های مشارکت سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را تدوین و تبیین کرد. در متون و منابع غنی اسلامی از جمله قرآن و کلام ائمه (ع)، زمینه‌های مشارکت، شورا، اراده جمعی و اطاعت جمعی، هم‌یاری در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناظر بر حیات جامعه و انسان است. همچنین می‌توان در فقه اسلامی از جمله در فقه سیاسی، مقوله‌هایی همچون بیعت،

امربه معروف و نهی از منکر، رضایت عمومی، برابری، نظارت بر حکومت دینی، نصاب ائمه و تعاون را در راستای نیل به تحقق توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی تدوین کرد و به کار بست (کلانتری و همکاران، 1390: 61-62). همچنین «قانون اساسی در اصول سوم، ششم، بیستم، بیست و سوم، بیست و ششم و پنجاه و ششم» (حسینی نیک، 1384)، مشارکت در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مد نظر قرار داده است؛ بنابراین رویکردهای مشارکت سیاسی در این الگو عبارتند از: مشارکت مبتنی بر بینش اسلامی، مشارکت مبتنی بر اصول و قوانین حقوقی، مشارکت مبتنی بر انتخابات و احزاب سیاسی.

2-2-6. شاخص مردم‌سالاری دینی

تعریف مردم‌سالاری دینی چه از منظر درون‌دینی و چه برون‌دینی، با ترکیبی از دین حداکثری و دموکراسی حداقلی جمع‌شدنی است (حسینی، 1390: 4). مردم‌سالاری دینی به مثابه روش حکومت‌داری، از مؤلفه‌هایی همچون حق‌مداری، قانون‌محوری، ارزش‌محوری و رضایت‌مندی مردمی برخوردار است. «مردم‌سالاری دینی حکومت مشروع را تنها مبتنی بر اصل رضایت و قرارداد اجتماعی نمی‌داند، بلکه وجه مشروعیت را به واسطه امر الهی کردن حکومت، در مقبولیت شرعی آن می‌داند و آنگاه رضایت مردم را در قالب شریعت و محدوده آن می‌پذیرد و فعلیت حکومت را حاصل مطاوعت و همراهی مردم به شمار می‌آورد» (اخوان‌کاظمی، 1382: 137). مردم‌سالاری دینی مبتنی بر هستی‌شناسی اسلامی است که تعیین‌کننده رابطه دین و دنیا و ارزش و عنایت انسان است. «تفاوت این نوع هستی‌شناسی سبب شده است تا حاکمیت ملت مبتنی بر «من تعالی» باشد و خواسته‌ها و امیال انسان ذیل عقل و شرع قرار گیرد» (حسینی، 1390: 30).

یکی از رویکردهای اساسی مردم‌سالاری دینی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مبتنی بر نظام حاکمیت دینی است که «در نظام سیاسی بر دو بُعد استوار است: الهی و انسانی. این نظام با در نظر داشتن مبانی اسلامی، رابطه حکومت و مردم را تحلیل می‌کند» (نبوی، 1391: 504). الگوی اسلامی ایرانی باید بر لوازم، شرایط و ضرورت‌های مردم‌سالاری دینی پایبند بوده و آن را در مصداق نظری و عملی به‌عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه سیاسی، مدنظر قرار دهد. همچنین اصلاح، بهبود و ضرورت توجه به بایسته‌های نظری و عملیاتی مردم‌سالاری دینی باید از اولویت‌های اصلی برنامه‌های این الگو باشد؛ از این رو این الگو باید با تقویت جایگاه نظری و

عملی مردم‌سالاری دینی، زمینه توسعه پایدار خود را در بسیاری از حوزه‌ها فراهم کند.

3-2-6. شاخص آزادی

در اسلام اساس و ریشه آزادی در جهان‌بینی توحیدی است. خداوند در قرآن آزادی را در راستای آزمون انسان‌ها بیان کرده و آن را بسی ارزشمند می‌داند (خرم‌روز، 1391: 52). در اسلام، «انسان آزاد است اما باید پاسخ‌گویی انتخاب‌های خود در قبال خداوند باشد» (برزگر، 1391: 615). در اسلام، تمدن و مدنیت به معنای پذیرفتن تکلیف، مسئولیت و قانون‌مداری است و آزادی دینی یعنی رهایی انسان‌ها از قید بندگی و حاکمیت غیر خدا. در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نه تنها از ضرورت آزادی فرو کاسته نمی‌شود، بلکه می‌توان برای آن جایگاه مهمی در نظر گرفت. برای تبیین بهتر ضرورت آزادی در این الگو، می‌توان زمینه‌ها و خاستگاه نظری و مراتب آن را از دیدگاه منابع غنی اسلامی، اندیشه‌های امام خمینی (ره) و قانون اساسی مد نظر قرار داد؛ بنابراین با استناد به چنین نگرشی نسبت به جایگاه آزادی، می‌توان زمینه‌های آزادی فطری، فکری، راهبردی و کاربردی را در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تدوین و تبیین کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی و مبنایی در این الگو می‌توان به دو نوع آزادی اشاره داشت: نخست آزادی ایجابی (اقرار و باور به انجام عملی آزادی‌های موجود در اسلام و قوانین اساسی و قوانین عادی)، دوم آزادی سلبی (دوری از آزادی‌های متعارض با هویت اسلامی و ایرانی و تعارض با آزادی‌های بی‌بندبار به شکل غربی).

4-2-6. شاخص برابری

برابری انسان‌ها در اسلام شامل تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی می‌شود. «مکتب حیات‌بخش اسلام نه تنها از حق آزادی، حق حیات، حق دادخواهی، حق برابری، حق امنیت، حقوق اقلیت‌ها بلکه از ده‌ها حقوق دیگر که امروزه برخی از آن‌ها مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند، به‌روشنی و آگاهانه یاد کرده است» (جعفری، 1392: 110). راه‌یابی اصل برابری به حوزه‌های نظری و عملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌تواند مبتنی بر شناخت‌شناسی از برابری در حوزه‌های حقوق و مقررات داخلی کشور، قانون اساسی، حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر جهانی باشد. قانون اساسی در «اصول یازدهم، سیزدهم، چهاردهم، بیستم، بیست‌وهشتم، بیست‌ونهم، سی‌ام، سی‌ودوم، سی‌وپنجم، چهل‌م و چهل‌ویکم»، بر اصل برابری و تساوی تأکید داشته است که می‌تواند یکی از منابع مهم و استنادی الگو

برای تحقق برابری در جامعه باشد (حسینی نیک، 1384). بر این اساس، کاربردهای اصل برابری در این الگو می‌تواند در چهارچوب کاربرد قانونی و حقوقی، اجرای عملی قوانین منطبق بر برابری و اعمال برابری در انتخابات و احزاب را شامل شود. اگر اصل برابری در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به صورت منطقی، واقعی و صحیح اجرا شود، شاهد برقراری برابری سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مدنی در جامعه خواهیم بود. در این الگو باید همگان در برابر قانون یکسان و برابر تلقی شده و قوانین مبتنی بر مساوات و انصاف در جامعه به اجرا درآیند. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با توجه به اصل برابری و با تمهید مقدمه و با کاربست‌های گوناگون می‌تواند زمینه حضور و بروز بالقوه و بالفعل برابری را در وجوه مادی و معنوی در جامعه فراهم سازد.

3-6. التزام به اجرای عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مبنا و زیربنای تمامی اصول در اندیشه‌های سیاسی اسلام، عدالت است. آیات الهی به این امر اشاره دارند که پیامبران را با مشعل‌های هدایت فرستادیم و به آن‌ها کتاب و میزان دادیم تا عدالت را برپا دارند (عمید زنجانی، 1370: 311). قرآن کریم در آیه 25 سوره حدید، هدف رسالت انبیا را قیام بر قسط و عدل برشمرد و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات (به خلق) فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند» (حدید: 25). همچنین در آیه 8 سوره مائده فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید و دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه بی‌عدالتی نکشانند. با عدالت رفتار کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خدا بترسید که از آنچه انجام دهید، آگاه است» (مائده: 8). قرآن کریم، امامت و رهبری را «پیمان الهی» و مقامی «ضد ظلم» و همراه با عدل می‌داند، و از انسان اخلاقی به‌عنوان «صاحب عدل» نام می‌برد (فروزنده دهکردی، 1391: 104). «اساس حکمیت و حکم و حکومت در قرآن ایجاد قسط و عدل در جامعه است. فراوانی آیه‌هایی که درباره عدل و کلمات مترادف و متضاد این واژه وجود دارد، بیانگر اهمیت جایگاه این مفهوم در قرآن است» (اخوان‌کازمی، 1383: 52)؛ بنابراین نگرش به عدالت‌طلبی و التزام به عدالت عامل مهم رشد و تعالی و پیشرفت انگاشته می‌شود. اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین مؤلفه‌های جامعه متعالی و پیشرفته اسلامی، برقراری عدالت و محو ستم و ستمکاری در بستر جامعه توحیدی است.

1-3-6. بازشناسی زمینه‌های اجرای عدالت

بسیاری از مکاتب، تنها به شعار عدالت بسنده کرده و زمینه‌ها و معیارهای ظهور آن را در جامعه فراهم نکرده‌اند. هرچه زمینه‌های اجرایی‌نشدن عدالت در بستر جامعه فراهم شود، عدالت بیشتر قالب شعار به خود می‌گیرد و در عمل با موانع مواجه می‌شود. فقدان شاخص‌های مطلوب و معیارهای سنجش در حوزه‌های چندوجهی عدالت، منجر به نرسیدن جامعه به عدالت پایدار می‌شود. در بستر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید در حوزه‌های متعدد، زمینه‌ها، مصداق‌ها و معیارهای سنجش عدالت بازشناسی و مدنظر قرار گیرند؛ بنابراین در این الگو باید شناخت بهتر از وضع موجود در زمینه عدالت صورت گیرد «به نحوی که بتوان با معیارها و شاخص‌های برآمده از آن، زمینه و مختصات میدانی و محیطی وضع موجود را به‌عنوان مبدأ حرکت، بازشناخت و با طبقه‌بندی و اولویت‌بندی ضرورت‌ها و نیازها، حرکت مطلوب را از هر زمانی و مکانی به‌صورت راهبردی ادامه داد» (زریباف، 1392: 8). با شناخت و بازشناسی موجود در بستر نظام جمهوری اسلامی و با رجوع به منابع و مآخذ غنی اسلامی، بهتر می‌توان زمینه اجرایی‌شدن عدالت را در این الگو فراهم آورد.

2-3-6. اجرای عدالت در نظام حقوقی و قضایی

نخستین گام در تأسیس عدالت، وجود قانون صحیح و عادلانه است؛ قانونی که مصالح مادی و معنوی همه شهروندان را به‌طور یکسان تضمین کند (سلیمی، 1384: 4). بهترین وسیله برای استقرار عدالت، تأسیس نظام حقوقی و قضایی عادلانه است؛ از این رو «باید پذیرفت که از لحاظ نظری، مفهوم عدالت در ماهیت حقوق وجود دارد» (کاتوزیان، 1377، ج 1: 511). «با قواعد حقوقی عادلانه می‌توان از ظلم و ستم جلوگیری کرد و در صورت وقوع، آثار آن را برطرف ساخت. قضاوت در تفسیر قانون و انطباق آن با موضوعات پیش‌آمده - اگر ارزیابی درستی از عدالت داشته باشند - می‌تواند رویه‌های قابل‌اعتماد و پایداری را سبب شوند» (مدنی، 1370: 60). عدالت کلی و مبنایی باید رکن اصلی و جدایی‌ناپذیر قانون تلقی شود تا بتواند زمینه مشروعیت و اعتبار قانون را افزایش دهد. «منشأ الزام‌آوری قانون و مشروعیت آن است که برخی آن را در عدالت جست‌وجو می‌کنند و قانون عادلانه را مشروع و الزام و قانون ناعادلانه را نامشروع و غیرالزامی می‌دانند. برخی عدالت را یکی از ارکان و عناصر قانون دانسته و اصولاً قانون را با این عنصر تعریف می‌کنند. عدالت، حداقل معیار ارزیابی و مشروعیت قوانین است، پس قوانین ناعادلانه، قوانین نامشروع هستند» (دانش‌پژوه،

1386:85). به عبارتی، «عدالت، هدف نهایی و ارزش نخستین حقوق است». (کاتوزیان، 1377، ج 1: 513). از آنجاکه در حاکمیت اسلامی، دستگاه قضایی، حکم اصلی و پایه‌ای در تأمین عدالت و امنیت و احقاق حقوق همه مردم را دارد، با تحقق عدالت در نظام قضایی و سیاست‌گذاری عمومی کشور، زمینه توسعه همه‌جانبه فراهم می‌آید، چراکه احراز منصب قضاوت براساس احراز مصادیق عدالت در سازمان قضایی کشور به‌عنوان شرط مهم قضاوت صورت می‌پذیرد و شکل‌گیری دستگاه قضا بر پایه ایجاد عدالت قضایی و حفظ حقوق آحاد ملت است. در بازشناسی زمینه‌های اجرای عدالت در نظام حقوقی و قضایی و حقوق اعطایی در ارتباط با راهبردهای اجرای عدالت در قوانین جمهوری اسلامی، می‌توان به برخی اصول اشاره داشت:

• اصل اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری در اصل 61 قانون اساسی می‌گوید: «اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد» (منصور، 1380: 56)؛

• اصل مرجعیت رسمی دادگستری نسبت به دادخواهی‌ها و تمامی شکایت‌ها، تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها به وسیله قانون؛

• اصل نظارت بر محاکم به وسیله دیوان عالی کشور و نظارت و کنترل دستگاه‌های اداری به وسیله سازمان بازرسی؛

• اصل صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت‌ها از مأموران، واحدها، آیین‌نامه‌ها و ابطال مصوبات خلاف قانون اساسی و موازین شرعی دولت؛

• اصل تکلیف قاضی به حل و فصل دعاوی که قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوی و صدور حکم خودداری ورزد؛

• اصل وضع خاص رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی. رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. شیوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت‌منصفه و تعریف جرم را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند (مدنی، 1370: 216)؛

- اصل لزوم رعایت موازین اسلامی در کلیه قوانین از جمله قوانین قضایی؛
- اصل برائت؛
- اصل علنی بودن محاکمات؛
- اصل لزوم رسیدگی به شکایت‌ها و دادخواهی‌ها (شعبانی، 1386: 123-122)؛
- ارتقای توانمندی‌های افراد در دفاع از حقوق عادلانه خود؛
- تدوین مراحل ضمانت اجرای عادلانه حقوق در میان مردم (نبوی، 1391: 46).

3-3-6. قانون‌گرایی و اجرای عدالت

مقصود از قانون‌گرایی، اجرای قوانین به‌طور عادلانه و رعایت حقوق همه افراد جامعه است. جامعه‌ای قانون‌مدار و قانون‌گرا محسوب می‌شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شده و همه افراد جامعه در برابر قانون یکسان باشند. رسالت قانون، تنظیم عادلانه روابط اجتماعی است. این رسالت آنگاه تحقق می‌یابد که قانون ضمن بهره‌مندی از جامعیت کامل، دارای ضمانت اجرا باشد. قانون صحیح، شرط لازم برای اقامه عدالت است، اما کافی نیست. قانون هرچند عادلانه و برخاسته از علم و حکمت باشد، اگر خوب اجرا نشود، نمی‌تواند عدالت را در جامعه پیاده کند؛ بنابراین «قانون‌گرایی در نظام سیاسی عدالت‌خواه ضرورتی عینی است تا همگان - از حکومت و ملت - ضمن حرکت در قلمرو قانون از حرمت‌شکنی بپرهیزند. به هر نسبتی که روحیه قانون‌گرایی در جامعه توسعه یابد، عدالت گسترش پیدا می‌کند، چنان‌که شیوع خصلت قانون‌گریزی زمینه‌ساز حاکمیت تبعیض و بی‌عدالتی است» (سلیمی، 1384: 7)؛ بنابراین در نظام الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، قانون‌گرایی مبتنی بر نظام امامت عدل، وظیفه‌ای دینی تلقی شده و حقوق و تکالیف دولت و مردم در پرتو اصل رعایت قانون تعریف و تفسیر می‌شود.

3-3-6. قانون اساسی و اجرای عدالت

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در «اصول دوم، سوم، پنجم، چهاردهم، بیست‌وهشتم، بیست‌ونهم، سی‌ام، صدوچهل‌ودوم، صدوپنجاه‌وششم، صدوپنجاه‌هشتم» (حسینی‌نیک، 1384)، از دیدگاه‌های متنوع و در موارد متعدد بر ضرورت رعایت عدالت، نفی ستمگری و سلطه‌پذیری و تحقق قسط و عدل در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایجاد رفاه، رفع فقر و

محرومیت تأکید شده است. «التزام و تعهد واقعی مسئولان قوای حکومتی، لازمه تحقق مقاصد قانون اساسی است. برخورد گزینشی با اجرای اصول قانون اساسی، منافع ملی را تحت الشعاع بهینه‌سازی منافع گروهی و جناحی قرار می‌دهد و به اجرای بخشی از اصول و فروگذاری بخش دیگری از آن‌ها (برحسب گرایش‌ها و ملاحظه‌های سیاسی و ایدئولوژیک احزاب و ائتلاف‌های حاکم) می‌انجامد؛ بدین ترتیب، زمینه انحراف از مقاصد قانون فراهم می‌آید و امکان تحقق عدالت کاهش می‌یابد. صرف‌نظر از اهداف و مقصود قانون، اگر هنگام تدوین آن، مضیقه‌ها و محدودیت‌های اجرای آن نادیده گرفته شوند و به الزام‌های اجرا بی‌توجهی شود، احتمال اجرای موفقیت‌آمیز کاهش می‌یابد. در بحث اجرا باید ظرفیت دیوان‌سالاری دولت به‌مثابه مهم‌ترین نهاد اجرایی مورد توجه قرار گیرد» (پورعزت، 1386: 10-11)؛ بنابراین در راستای اجرای عدالت و زمینه‌سازی تحقق توسعه سیاسی، باید نگرش جامع و همه‌جانبه‌ای به اصول قانون اساسی داشت.

3-5-6. راهبرد عدالت اجتماعی مبتنی بر اجرای عدالت

عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن، جامعه دارای زمینه‌هایی می‌شود که افراد به حق خود می‌رسند و امور جامعه، بر تناسب و تعادل در جای بایسته خویش قرار می‌گیرد. از آنجاکه در هسته مرکزی این تعریف «حق»، «احقاق آن» و توزیع شایسته آن وجود دارد، از آن به عدالت توزیعی یا ذاتی تعبیر می‌شود» (سیدباقری، 1395: 12). در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت عدالت اجتماعی در جایگاه کلان‌ترین راهبرد تمامی عرصه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد، و وجه امتیاز و درخشش این الگو در برابر الگوهای رقیب و معارض می‌شود؛ از این رو برنامه‌ریزی اجرایی در راستای تحقق این کلان‌راهبرد، همواره باید به‌صورت متوازن و هماهنگ در تمامی عرصه‌های اجتماعی انجام پذیرد (نبوی، 1391: 274). محوریت راهبرد عدالت اجتماعی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نیازمند بررسی ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و زمینه‌های رشد در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

4-6. تحلیل و تبیین داده‌ها

در پژوهش حاضر دو متغیر مهم توسعه سیاسی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تعامل و تلازم همدیگر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت براساس اصول و روش‌های اسلامی و ایرانی و متناسب با شرایط و امکانات جامعه و براساس نیازهای بومی، منطقه‌ای

و جهانی کشور توسط صاحب‌نظران و ایده‌پردازان طراحی و تدوین شده است. قرار است با طراحی الگویی با ویژگی‌های اسلامی، ایرانی و بومی، زمینه توسعه همه‌جانبه کشور فراهم شود. آنچه برای طراحی چنین الگویی ضرورت دارد، همان است که باید حاوی اصول و مبانی، راهبردها، اهداف، خط‌مشی‌ها و استراتژی‌ها، مقررات و تمامی موضوعات و مسائل اساسی کشور باشد. با توجه به جایگاه توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، این پژوهش با برشمردن شاخص‌های عمومی توسعه سیاسی بر این باور است که با التزام به اجرای عدالت (عدالت موجود در منابع و معارف غنی اسلامی) در فضای سیاست‌گذاری کشور، زمینه‌های تحقق توسعه سیاسی پایدار در این الگو و در جامعه به دست می‌آید. «توسعه سیاسی از مفاهیمی است که عناصر ضدونقیضی را در خود جای داده و به هنگام اطلاق به واحدهای سیاسی مورد نظر، این تناقض‌ها بیشتر آشکار می‌شوند» (قوام، 1384: 70).

در غرب با وجود گذشت زمان از مطالعات در زمینه توسعه سیاسی، این مفهوم هرچه بیشتر پیچیده شده و در پس مناقشه‌ها و تضارب آرا بین متفکران مانده است. متون کلاسیک توسعه سیاسی متضمن الگوها یا نظریه‌های مختلف و متنوعی است که هریک از زوایای خاصی به مسائل توسعه سیاسی پرداخته‌اند. فرایند توسعه‌یافتگی از جمله توسعه سیاسی در غرب اغلب پیرامون مکتب نوسازی مطرح شده و نظریه‌های وابسته به این مکتب و توسعه خطی، از همان بدو پیدایش در جست‌وجوی یک تئوری کلان بوده‌اند. «اعضای این مکتب بر این اعتقادند که براساس نظریه توسعه خطی، حرکت انسان به شکل قهری و جبری به سوی رشد و تکامل به سبک غربی پیش می‌رود» (فزلسفلی، 1374: 98). در نگاه توسعه غربی، براساس تحول و تکامل، جوامع را به دو دسته سنتی و متجدد تقسیم می‌کردند. بر این اساس می‌توان گفت در تعریف جامعه سنتی و متجدد در تعاریف غربی ابهام وجود دارد. غرب متجدد و از جمله نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی این داعیه را داشتند که با تقسیم دوگانه جوامع سنتی و مدرن، مرز خود را با دنیای خویش سامان دهند. بر این اساس آن‌ها مجبور بودند برای نشان‌دادن و مرزگذاری خویش، جامعه سنتی را در برابر جامعه توسعه‌یافته خویش فرض کرده و به نفی و ناکارآمدن نشان‌دادن آن پردازند. درحالی‌که جوامع سنتی نه‌تنها نامطلوب نیستند، بلکه می‌توانند زمینه‌ساز تحولات و تغییرات باشند.

در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت رابطه بین سنت و تجدد، دوگانه و دوقطبی نبوده، بلکه

رابطه‌ای تعاملی بین این دو مقوله وجود دارد. در این الگو، فرایند توسعه سیاسی بومی‌گرا ضمن پذیرش تجدد، راه دستیابی به توسعه را از طریق حفظ سنت‌های تاریخی و فرهنگی امکان‌پذیر می‌کند؛ بنابراین در این الگو، رابطه سنت و تجدد باید درست و دقیق و عمیق درک و تحلیل شود و قابلیت‌های سنت و تجدد به شکل عالی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از آنجاکه توسعه سیاسی را باید به‌مثابه تحول و فرایندی در نظر گرفت که مبتنی بر اصول و قواعدی از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است، «شیوه دستیابی به توسعه سیاسی می‌تواند متفاوت باشد. راه توسعه غرب با شیوه توسعه شرق یکسان نیست» (کانوی، 1367: 83). طرح بحث توسعه سیاسی و الگوهای پیاده‌سازی آن همواره مورد اختلاف صاحب‌نظران و حاکمیت سیاسی بوده است. روند توسعه سیاسی در ایران با فرازونشیب‌های خاصی همراه بوده و با دیگر جوامع تفاوت مبنایی داشته است. در مورد مطالعات توسعه سیاسی در ایران باید گفت بخش زیادی از این پژوهش‌ها مبتنی بر مطالعات تجربی بوده و بیشتر پیرامون مباحث کلی توسعه و توسعه‌نیافتگی انجام شده است و در موارد محدودی نیز به توسعه سیاسی پرداخته شده است. برداشت‌ها و تفسیرهایی که صاحب‌نظران از توسعه‌یافتگی از گذشته تا پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌اند، دارای محتوایی تشویشی بوده است؛ به عبارتی در گذشته ایران نوعی از الگوهای توسعه «دولت‌محور» شکل گرفته بود. تحلیل‌هایی را که در زمینه مسئله توسعه و توسعه سیاسی ایران ارائه شده است، «به‌درستی می‌توان نمونه بارز تحلیل‌هایی دانست که مولدر آن‌ها را نظریه‌های «عوامل» می‌نامد. کسانی که در این دسته قرار می‌گیرند، عموماً در تحلیل خود، بدون اینکه عوامل را در چهارچوب نظری قرار دهند، طرح می‌کنند و حتی به تعارض‌های میان آن‌ها توجهی ندارند» (عبدالهی و راد، 1388: 5).

پیروزی جنبش مشروطه در سال 1285، تأسیس نظام مشروطه به جای حکومت مطلقه پیشین، تصویب قانون اساسی و ایجاد سیستم پارلمانی، گامی در جهت تثبیت توسعه سیاسی به شمار می‌آمد؛ بنابراین توسعه سیاسی که در ایران آغاز شده بود، در زمان رضاخان به حاشیه رفت، ولی با برکناری حکومت اقتدارگرای رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی، تا حدودی اختناق و سرکوب تعدیل شد و فرصتی فراهم آمد تا در عرصه‌های متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تحولاتی صورت پذیرد. با وجود این، هرگز نمی‌توان برای توسعه سیاسی در زمان پهلوی اول و دوم

1. Molder

جایگاه مهمی قائل شد. در آسیب‌شناسی توسعه در این دوران باید گفت فقدان توسعه سیاسی، نبود توازن بین ابعاد متعدد توسعه، ارائه الگوهای توسعه نامناسب در جامعه ایران و برداشت ناقص از این الگوها، منجر به بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران شد. «تأسیس یک نظام با هویت «جمهوری» و «اسلامی» و تدوین قانون اساسی بر پایه همین برداشت از نظام سیاسی، تنظیم اصل ولایت فقیه با توجه به هویت اسلامی جامعه ایرانی و تأکید بر وجود مذهب در بطن سیاست از جمله اموری بود که روند تغییر از الگوی توسعه سیاسی غربی به سوی یک الگوی بومی را آسان‌تر می‌ساخت» (خرم‌روز، 1393: 227).

توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مدلی بومی از توسعه سیاسی است که می‌کوشد توجه دقیقی به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران داشته باشد. از آنجاکه شاخص‌ها و مؤلفه‌های توسعه در ارتباط با جوامع غربی طراحی و تدوین شده‌اند و در عمل متناسب و سازگار با برخی کشورها از جمله ایران نیستند، ضرورت بازنگری در ویژگی‌ها و شاخص‌های توسعه از جمله توسعه سیاسی باید مدنظر این الگو باشد. با علم به اینکه در برخی شاخص‌ها و ویژگی‌های توسعه سیاسی در مقایسه با الگوهای غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، می‌توان شباهت‌ها و قرینه‌هایی را شناسایی کرد، اما تفاوت‌ها، تمایزها و تعارض‌ها، آشکار به نظر می‌رسد؛ «از این رو می‌توان در کم‌وکیف آن‌ها تردید کرده و بعضی را پذیرفت و برخی را رد یا دستکاری کرد» (عابدی اردکانی، 1393: 243). با این پیش‌فرض که بسیاری از شاخص‌ها و گزاره‌های توسعه سیاسی در الگوهای غربی با نظام فکری و عقیدتی و جهان‌بینی اسلامی تعارض و تمایز اساسی دارد و باید برای تفسیرها و برداشت‌ها نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای قائل شد، زیرا برداشت ما از موضوعات هم می‌تواند «جبری، جزمی، تقدیری، آن‌جهانی، خرافاتی، متعصبانه و ضد خردگرایی باشد، و هم عمل‌گرا، این‌جهانی، انقلابی و مبتنی بر عقلانیت» (عابدی اردکانی، 1393: 234). در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شاخص‌ها، رویکردها و راهبردهای توسعه سیاسی همسو با شرایط جغرافیایی و تاریخی و عوامل بومی بوده و بر مفاهیم الهی و اسلامی و ارزش‌های ملی و منطبق بر شریعت متکی هستند. طراحی این الگو با رویکردها و اهداف مهمی دنبال می‌شود و عنصر ایرانیت و اصول اسلامیت، بخش‌های اصلی و مهم آن را پشتیبانی خواهند کرد. برای اینکه این الگو در شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه امروز مفید و کارآمد باشد، باید از مبانی نظری قطعی و جامع،

ویژگی‌های علمی و پژوهشی لازم، و مشخصه‌های چندوجهی در حوزه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار باشد؛ بنابراین سامان‌بخشی جامعه و قوانین بر محور شریعت اسلامی و ارزش‌های ملی، از اهداف اساسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

با توجه به چنین نگرشی می‌توان رویکرد به «نظام امامت عدل» را مبنای اجرای عدالت در این الگو قرار داد. در نظام امامت عدل، برداشت از عدالت، همان مبنای عدالت است که ریشه در آفرینش دارد و برگرفته از خالق هستی است؛ در نتیجه عمل به قوانین الهی عین عدل است. از این منظر عمیق‌ترین و معقول‌ترین نگرش به عدالت را می‌توان در کلام امام علی (ع) دریافت که فرمودند: «عدالت چیزی را در جای خودش می‌نهد، درحالی‌که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، درحالی‌که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است» (نهج‌البلاغه: حکمت 437). در حقیقت از دیدگاه نظام امامت عدل، اگر عدالت در میان انسان‌ها و جوامع بشری رعایت شود، تمامی مسائل بشری نیز سامان می‌یابد و در وضعیت طبیعی و بهینه خود قرار می‌گیرد؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های بارز نظام امامت عدل، همان دغدغه اجرای عدالت است که باید مهم‌ترین معیار و ملاک این الگو باشد. پژوهش حاضر بر این باور است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید از شاخص‌ها و مؤلفه‌های عمومی و تخصصی توسعه و از جمله توسعه سیاسی مانند عدالت‌خواهی، برابری، مشارکت سیاسی، آزادی، مردم‌سالاری دینی، تنوع و تکثر سیاسی، نهادینگی ساختار سیاسی، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات و آزادی بیان برخوردار بوده و تحصیل توسعه و پیشرفت همیشگی در این الگو باید مبتنی بر اجرای عدالت باشد؛ بنابراین می‌توان مهم‌ترین نکات در چهارچوب یافته‌های تحقیق حاضر را چنین خلاصه کرد:

• باوجود هم‌شکلی مفاهیم و تعاریف، بین مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوهای غربی، فرایند تغییر و دگرگونی، چگونگی تغییر، چرایی تغییر، ماهیت و هدف تغییر تعارض و تمایز برقرار است؛

• تبیین شاخص‌های زیربنایی توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر تمایزگذاری ساختاری با الگوهای غربی بوده که لوازم و شرایط نیل به توسعه سیاسی را فراهم می‌کند؛

• توسعه سیاسی در این الگو نوعی فرایند غایت‌گرای هدف‌دار است که به‌عنوان حرکتی در طول زمان به سوی شرایط مطلوبی از ساختار زندگی بوده، و واجد بار ایدئولوژیک است؛

© با اجرای عدالت صحیح و مبتنی بر امامت عدل، تحقق توسعه سیاسی امکان‌پذیر است.

7. جمع‌بندی و پیشنهادها

چگونگی تدوین الگوی مناسب پیشرفت و توسعه مبتنی بر فکر و اندیشه و توان کشورمان از سوی صاحب‌نظران و ایده‌پردازان در قالب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح شده است. در پژوهش حاضر ضمن آسیب‌شناسی و تبیین و تحلیل الگوهای توسعه سیاسی غربی اشاره شد که ترسیم الگوی بومی توسعه سیاسی مبتنی بر هویت اسلامی و ایرانی امکان‌پذیر است؛ بنابراین توسعه سیاسی یکی از مهم‌ترین ابعاد توسعه در این الگو به شمار می‌رود. در پژوهش حاضر شاخص‌های عمومی توسعه سیاسی مانند مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری دینی، برابری و آزادی مطرح شد که هر یک از این شاخص‌ها می‌توانند با هویت اسلامی ایرانی و شرایط و عوامل بومی تطابق داشته و مبتنی بر تفسیر شریعت و ارزش‌های ملی معنا شوند. همچنین همسو با فرضیه پژوهش بررسی شد که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر منابع غنی اسلامی و ملی و در بستر نظام جمهوری اسلامی ایران، همه ابعاد و اجزا از جمله نظام قضایی و مرحله اجرای احکام باید مبتنی بر عدالت باشند. با بازشناسی زمینه‌های اجرای عدالت و تدوین معیارهای حقوق عادلانه و قانون‌گذاری صحیح و عادلانه در عرصه‌های اجتماعی یا تأمین عدالت در فضای سیاست‌گذاری کشور، زمینه‌های توسعه سیاسی پایدار فراهم می‌آید. پیشنهادهای ذیل در ادامه جمع‌بندی مباحث آورده می‌شود:

1. در منظومه فکری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، گفتمان‌سازی عدالت در اولویت قرار گیرد تا تبدیل به جنبش عدالت‌خواهی شود؛
2. در بستر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اجرای عدالت مبتنی بر برنامه‌ریزی و ارزیابی فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و بر مبنای محاسبه سیاست‌گذاری به صورت شرح تفصیلی و ایجاد سند عرصه‌ای و وجه التزام به استدلال عادلانه و مقررات و قوانین تنظیم و تصدیق شود؛
3. در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیوند عمیقی میان تمام ابعاد توسعه صورت پذیرد تا دستیابی به توسعه متوازن برنامه‌ریزی شود؛
4. هرگونه نظریه‌پردازی در مورد توسعه و توسعه سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، براساس هویت اسلامی ایرانی صورت پذیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
امین‌زاده، محسن (1376)، «توسعه سیاسی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، دوره نهم، شماره 117-118، صص 104-116.
اخوان‌کازمی، بهرام (1381)، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه.
بدیع، برتران (1379)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
برزگر، ابراهیم (1393)، آزادی در الگوی سه‌گانه اسلام، تهران: الگوی پیشرفت.
پورعزت، علی‌اصغر (1386)، «خط‌مشی‌گذاری دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی در حد فاصل تدوین تا اجرای قانون اساسی»، مجله اندیشه مدیریت، شماره 1، صص 77-91.
جعفری، سید اصغر (1392)، «حقوق بنیادین بشر در منشور حکومت امام علی (ع)»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره 4، صص 105-122.
حسینی‌نیک، سید عباس (1384)، قانون اساسی، تهران: انتشارات مجد.
حقیقت، سید صادق (1385)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
خرم‌روز، علیرضا (1393)، «آسیب‌شناسی پیاده‌سازی الگوی توسعه سیاسی غربی در ایران»، کتاب مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، دبیرخانه همایش، صص 2263-2279، جلد چهارم.
دانش‌پژوه، مصطفی (1386)، «تأملی در رابطه حقوق و عدالت»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره هشتم، شماره 26، صص 41-60.
ذوعلم، علی (1391)، «نقشه راه طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، کتاب مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، دبیرخانه همایش، صص 92-106، جلد چهارم.
راش، مایکل (1377)، جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
زریباف، سید مهدی (1392)، «سیر تدوین مدل مفهومی از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی 10، صص 125-156.
سو، آلوین (1378)، تغییرات اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات راهبردی.

- سیاهپوش، امیر (1392)، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- سیدباقری، سید کاظم (1395)، مبانی عدالت اجتماعی، تهران: نشر الگو.
- سلیمی، عبدالحکیم (1384)، «راهکارهای تأمین عدالت»، کتاب نقد، شماره 37، صص 41-54.
- شعبانی، قاسم (1386)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ بیست و هشتم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- صانع پور، مریم (1389)، تقلدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانیستی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.
- عبداللهی، محمد (1388)، «بررسی روند تحول و موانع ساختار توسعه سیاسی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دهم، شماره 1، صص 29-63.
- علی‌اکبری، حسن (1391)، «تأملی بر چیستی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دبیرخانه همایش، تهران: الگوی پیشرفت، صص 48-92.
- عالم، عبدالرحمن (1380)، بنیادهای علم سیاست، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- عباسی سرمدی، مهدی (1388)، «توسعه سیاسی در ایران پس از دوم خرداد 1376»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 39، شماره دوم، صص 280-259.
- عابدی اردکانی، محمد (1393)، «آسیب‌شناسی مکتب توسعه سیاسی و ارائه الگوی جایگزین»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دبیرخانه همایش، جلد چهارم، تهران: ناشر الگوی پیشرفت، صص 2401-2430.
- عمید زنجانی، عباسعلی (1373)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (1373)، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- غزالی، ابوحامد محمد (1361)، کیمیای سعادت، ترجمه و تصحیح احمد آرام، چاپ هفتم، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد اول.
- غفوری، اکبر (1389)، «گام‌های اولیه در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مجموعه مقالات نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، تهران: الگوی پیشرفت، صص 195-203.
- فروزنده دهکردی، لطف‌اله (1394)، «ارزیابی و انتخاب کارکنان براساس معیارهای اسلامی»، کتاب مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: الگوی پیشرفت، صص 101-118.
- قرلسفلی، محمدتقی (1376)، «پست‌مدرنیسم و فروپاشی ذهنیت توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی، دوره هشتم، شماره 121-122، صص 90-107.
- قوام، عبدالعلی (1384)، چالش‌های توسعه سیاسی، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.

کوشکی، محمدصادق (1391)، *هویت ایرانی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات.

کانوی، مارتین (1367)، *آموزش و پرورش در خدمت لیبرالیسم فرهنگی*، ترجمه محبوبه مهاجری، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کلانتری، ابراهیم و همکاران (1390)، «درآمدی بر مبانی مشارکت در اندیشه سیاسی اسلام»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره 26، صص 38-51.

کاتوزیان، ناصر (1378)، *گامی به سوی عدالت*، جلد 1، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

موثقی، سید احمد (1391)، *نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران: نشر میزان.

مدنی، سید جمال‌الدین (1370)، *مبانی و کلیات علم حقوق*، تهران: نشر همراه.

نبوی، سید عباسی (1393)، «جایگاه مبانی و راهبردهای عدالت اجتماعی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، کتاب دومین نشست اندیشه‌های راهبردی عدالت، دبیرخانه نشست، صص 265-286.

نیازی، محسن (1383)، «تأملی در مورد رابطه بین ساختار قدرت و مشارکت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره 23، صص 45-65.

وفائی، خسرو (1393)، «توسعه سیاسی و سیاست مدرن»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دهم، شماره 29، صص 83-90.

هدی، فرل (1394)، *اداره امور عمومی و تطبیقی (مدیریت تطبیقی)*، ترجمه مهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، چاپ هشتم، تهران: ناشر اندیشه‌های گهربار.

Dodd, C. H. (1972), *Political development*, Macmillan.

Deutsch, K. W. (1961), "Social mobilization and political development", *American political science Review*, 55 (3), 493-514.

Hagopian, F. (2000), "Political development", *Comparative political studies*, 33 (6-7), 880-911.

Huntington, Samuel P. (1965), "Political Development and Decay", *world politics*, Vol. 17. 3 (Apr, 1965), 386-430.

Nacer-Cherif, D. D. (1991), *Approaches to political development: some conceptual challenges*, Doctoral dissertation, Theses, Dept. of Political Science/Simon Fraser University.

رنگبومی

رسد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم علوم انسانی

رپ